

الگوی زیبایی شناسی در معماری بر اساس دیدگاه اندیشمندان اسلامی

شقایق قائمی فر*^۱

^۱مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد دولت آباد. shaghayegh.ghaemi@gmail.com

چکیده

هر طراحی برای زندگی انسان با مقوله هنر و همچنین با مفاهیم زیبایی شناسانه در این امر مرتبط است، بحث "زیبایی شناسی معماری" که در واقع به مبانی کیفی و نظری در هر طرحی مربوط می شود ما را به بررسی بیشتر عناصر خلق زیبایی و یا ارزیابی این مفهوم هدایت می کند مطالعات نشان می دهد معماری امروزی نتوانست پاسخگوی همه نیازهای بشر باشد. در پی چرایی آن، تحلیل بیشتر علوم انسانی ابعاد دقیقی را بدست می دهد که طراحی معماری و اثر آن در حیات بشر در نیل به این اهداف غیر قابل انکار دنیای معاصر است.

پژوهش فوق پس از مقدمه به بیان نظریات این اندیشمندان در امر زیبایی شناسی در حوزه هنر پرداخته واز سوی دیگر با تعریف معماری - فضا این موضوع از بعد زیبایی شناسانه بررسی خواهد شد. در واقع معنای زیبایی در معماری در نگاه اندیشمندان مطرح که در نهایت الگویی که میتواند برای بررسی معماری از بعد زیبایی بکار گرفته شود، بحث خاتمه می یابد.

واژه های کلیدی: معماری، زیبایی شناسی، اندیشمندان اسلامی، زیبایی بصری.

۱- مقدمه

هنگام بحث در رابطه با مبانی و علل بروز هر پدیده ای و راه های کمال متصور برای آن توجه به خواستگاه و منشا اولیه پدیده مورد نظر و شناسایی رابطه ی آن با جهان بینی و فرهنگ جامعه ای که بحث و تحقیق در آن می شود، ضرورت دارد. موضوع معماری - هنر و ویژگیهای آن و زیبایی شناسی آن نیز از این قاعده مستثنی نیست. در واقع ریشه یابی و تعیین میزان بومی بودن هر موضوع مورد مطالعه و دستیابی به منابع ملی و فرهنگی مرتبط با آن زمینه مناسبتری برای بهره گیری از تجارب تاریخی و دستاوردهای سایر جوامع را فراهم آورده و برای بهبود و استکمال آن موضوع میتوان به پیشنهادات و تجربیات جهانی نیز اندیشید البته این ریشه یابی در حوزه های کیفی و نظری نتایج متفاوتی بدست می دهد، به این ترتیب در پژوهش فوق که سعی در ارائه الگویی مبتنی بر اصول و تعاریف مشخص جهت ارزیابی میزان و کم و کیف زیبایی شناسانه در فضاهای معماری را دارد، از مبانی فلسفی بومی و اسلامی که مبتنی بر آموزه ها و جهان بینی اسلام است استفاده شده تا علاوه بر استنتاج احکام لازم شکل بومی و حکمی خاصی را در بحث زیبایی معنوی و معقول در شهر اسلامی، ایرانی مطرح نماید.

بسیاری از این احکام با توجه به صدور آن توسط حکمای ایرانی مورد ترویج واقع نشده و منتج به اصول اجرایی نگردیده است این در حالیست که بشکل مدون حتی بعنوان رشته های دانشگاهی در غرب تدریس می شود منجمله "روانشناسی محیط"، "زیبایی شناسی و ادراک محیط"، و اندکی مذاقه در فرهنگ ایرانی حاکی از قدمت این رشته ها و مبانی فلسفی در ایران است. بنابر این ضروری بنظر میرسد در ابتدا این احکام و تعاریف تاریخی و معاصر اندیشمندان اسلامی در حوزه ی زیبایی و زیبایی شناسانه بررسی شده و به نتایج بومی تری دست یافت.

«معماری قدسی اسلام، به واسطه فرمان الهی که طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، به گسترش طبیعت مخلوق پروردگار در چهارچوب محیط مصنوع دست ساز انسان تبدیل می شود. معماری قدسی اسلام از این طریق در وحدت، درهم تنیدگی، هماهنگی و آرامش طبیعت، حتی در حیطه شهرهای بزرگ و کوچک احاطه می شود و مشارکت می کند. در واقع مرکزی می شود که این کیفیات به واسطه آن

در کل محیط شهری سریان میابد» (نصر، ۱۳۸۹، ۳۸) پس اگر طرح معماری را از دیدگاه یک طراح مسلمان بنگریم؛ فضا می تواند تداوم طبیعت مخلوق الهی و به عنوان بستر زیستی بشر بشمار آید.

در قالب ۲ سر فصل کلی ارائه شود: ۱. مبانی نظری زیبایی شناسانه اسلامی. ۲. تعاریف معماری و فضا شامل دیدگاه های موجود در این زمینه است و در نهایت چه معماری ای زیباست و به صورت الگویی قابل ارائه خواهد بود.

۲. تعاریف زیبایی و زیبایی شناسی:

۱.۱.۲. زیبایی از دیدگاه اندیشمندان ایرانی - اسلامی

در دریافت معنای زیبایی در لغتنامه دهخدا به "نیکویی و خوبی" اشاره شده است و یا زیب و بهاء و حالت و کیفیت زیبا را عبارت از نظم و هماهنگی می داند که همراه عظمت و پاکی، در شی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک کند و لذت و انبساط پدید آورد و آن را امری نسبی می داند. در ادبیات فارسی ما همواره شاهد استفاده فراوان از تعبیر زیبایی در معنای "حسن"، "برازندگی، لیاقت، سزاواری و نیکویی هستیم و اخلاق و سیرت در تکمیل زیبایی و حسن در تمام فرهنگ ادبی و استعاره ادب فارسی همواره تاریخ به چشم می خورد:

همه کس گرچه در زیباپسندی است
ز زیبایی نکوتر سودمندی است (امیر خسرو دهلوی).
نخواهند جز تو کسی تخت را
کله را و زیبایی و بخت را (فردوسی).
چه رویست آنکه دیدارش ببرد از من شکیبایی
گواهی می دهد صورت بر اخلاقی به زیبایی (سعدی).

این در حالیست که در مجموعه غزلیات "حافظ" شیرازی بعنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان و عارفان تاریخ فرهنگ ایران واژه "زیبایی" به طور عام وجود ندارد و هر جا این معنا مورد استفاده بوده است از واژه "حسن" بجای آن آورده شده است. البته زیبارویی از نگاه حافظ چیزی ورای مشاطه و جمال است که فراتر از صورت سیرت و روحانیت درونی را در بر می گیرد که بصورت ظاهر می تراود:

"به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را" (غزل شماره ۳)

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان

هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود (غزل شماره ۲۰۳)

ادیب	زیبایی برابر است با:
حافظ	حسن - سیرت
سعدی	اخلاق زیبا
فردوسی	روش درست زیستن
دهلوی	سودمندی
دهخدا	نیکویی - تحریک تمایلات عالی

نمودار ۱. نگاه اندیشمندان در باب زیبایی؛ مأخذ: نگارنده

همچنین در میان اغلب اندیشمندان و حکیمان مسلمان در پرداختن به امر زیبایی و تعریف این معنا به زیبایی معنوی و معقول بیش از ابعاد بصری آن اشاره گردیده است در میان این حکما "ابن هیثم" اولین مسلمانی است که تعریفی آکادمیک از "زیبایی" ارائه می دهد. و اندیشمندانی چون عبدالحمید صبره، گلرو نجیب اوغلو، هانری کاربن و سید حسین نصر نظریه ابن هیثم در مورد زیبایی (الحسن) را مبسوط

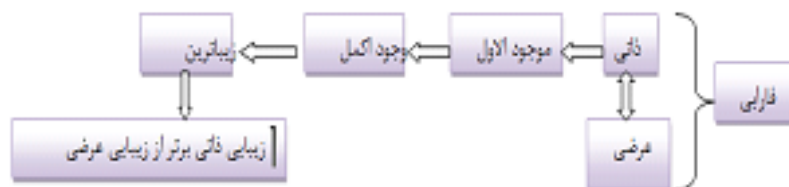
ترین تعریف به زبان عربی دانسته و آن را شرطی لازم برای فهم رخدادهای بصری اسلامی در قرن چهارم و پنجم هجری می دانند... (شایسته فر، ۱۳۸۹)

در این تعریف ابن هیثم این پرسش را مطرح می کند که: زیبایی متعلق است به ادراک یا اعیان؟ و به عبارتی زیبایی صفتی در شیء است یا کیفیتی در ادراک؟ که برای پاسخ آن ابتدا به "عین" و ساختار بینایی پرداخته و نقش "نور" را در بینایی عنوان نموده و میان "احساس بینایی" و "ادراک بینایی" تمایز قایل می شود. «این احساس بینایی همان ادراک صورت اشیاء است که از رنگ و نور اشیاء به چشم میرسد و کیفیت این ادراک به درک معانی جزئیة ای است که در جسم وجود دارد و پس از احساس بینایی، ادراک می شود که این معانی جزئی ۲۲ قسم اند: رنگ، نور، فاصله، وضع (سمتگیری فضایی)، تجسم (عمق) شکل، بزرگی، اتصال، تفرق (پراکندگی) حرکت، سکون، زبری، نرمی، شفافیت، کدر بودن، سایه، تاریکی، زشتی، همسانی، ناهمسانی، تقارن (همان) وی حضور عوامل فوق را نسبی دانسته و در اثبات حضور آنها در ایجاد حس زیبا، از استقرا استفاده می کند. از دیدگاه ابن هیثم، زیبایی از جمله درک ۲۲ عاملی می داند که از عین با مبصرات اشیاء به درک معنای ذهنی آنها منجر می شود، و این کیفیت موجود از طریق حواس باطنی "ممیزه و ذاکره" درک می گردد. این زیبایی را در ۲ تعریف "زیبایی معقول (اذهان) و زیبایی محسوس (اعیان)" و درک نهایی زیبایی را یک نگره ترکیبی از عین و ذهن می داند. (هاشم نژاد، ۱۳۸۵، ۸)



نمودار ۲. زیبایی در اندیشه ابن هیثم، مأخذ: نگارنده

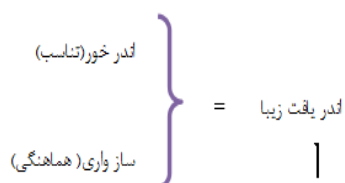
"فارابی" زیبایی را "کمال" تعریف میکند و معتقد است هرچه موجود به کمال نهایی اش نزدیکتر میشود زیباتر میشود. (فلامکی، ۱۳۸۵). اجمالاً فارابی در وصف زیبایی در بخش متافیزیک امر زیباست و به "الموجود الأول" مینویسد: «فجمالہ إذن فائق لجمال کل ذی جمال. و کذالک زینته و بهاوه و جماله له بجوهره و ذاته» (زیبایی او - موجود اول - فوق همه ی زیبایی هاست. این زیبایی و زینت و شکوه برای موجود اول جوهری و ذاتی است) (ابونصر الفارابی، سیاسیة المندینہ، شرح علی بو ملحم، بیروت، الہلال، ۱۹۵۵، ص ۴۲-۴۳). شاید بتوان این جمله را هدیچ دیدگاه فارابی در رابطه با زیبایی دانست بدین معنا که اولاً دو نوع زیبایی وجود دارد: «ذاتی» و «عرضی»؛ ثانیاً از آن جا که موجود اول برتر است از همه ی موجودات، و نیز زیبایی او ذاتی و جوهری است، پس زیبایی ذاتی فوق زیبایی عرضی است. از آن جا که موجود اول وجود اکمل است، پس زیباترین است و وجود او عین زیبایی است، و زیبایی اش عین وجود (ابوالقاسمی؛ محمدرضا، ۱۳۹۲) در نتیجه وقتی حکم میکنیم که مثلاً «این گل زیباست»، قبلاً و مقدمتاً باید بدانیم که: الف) زیبایی گل ذات گل نیست؛ ب) این زیبایی فقط درجه ی فر و مرتبه ای است از آن زیبایی که در کنه ذات موجود اول وجود دارد. بدین ترتیب، برای درک و خلق زیبایی هیچ پایانی متصور نیست، زیرا می دانیم ورای هر زیبایی محسوس زیبایی ای وجود دارد که تأمل و تدبر در آن ما را به درجه بالاتری از زیبایی سوق می دهد.



نمودار ۳. زیبایی در نگاه فارابی، مأخذ: نگارنده

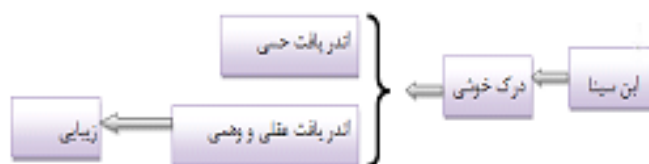
ابن سینا در "رساله فی العشق" زیبایی را مشتمل بر "نظم، ترکیب و اعتدال" معرفی می‌کند. و همچنین در "الهیات النجاه" توضیح می‌دهد که زیبایی و شکوه هر چیزی زمانی بروز می‌یابد که آن چیز همانی که باید باشد. یعنی وقتی موجودی به کمال مقررش دست می‌یابد؛ زیبایی و شکوه هر چیز آن است که آن چیز ابدان گونه باشد برایش ضروری است. (ابوالقاسمی؛ محمدرضا، ۱۳۹۲) او نیز چون فارابی «واجب الوجود» را زیبای محض می‌داند. او در بخش الهیات دانشنامه ی علائی نیز نظر مشابهی ابراز می‌کند و می‌گوید: واجب الوجود "خیر محض" است و کمال محض و اصل همه ی جمال است.

و در همه حال زیبایی معقول بر تر از زیبایی محسوس و کمال شناخت زیبایی، شناختن زیبایی معقول است. علاوه بر این زمانیکه ابن سینا در رابطه با ادراک و نحوه ی ادراک خوشی ها سخن می‌گوید می‌توان به کمک اصطلاحات امروزی فلسفی دریافت که ابن سینا از "ادراک زیبا شناختی" آگاه بوده است. او قوه ی مدرکه را «اندریافت» مینامد و آن را به دو نوع تقسیم میکند: الف) اندر یافت حسی؛ ب) اندر یافت و همی و عقلی. با تحلیل گفتار های وی میتوان دریافت که در یک "اندر یافت زیباشناختی"، اندر یافت (مدرک) بی شک چیزی است "سازوار" و "اندر خور" در واقع هماهنگی و تناسب دو ویژگی بنیادی یک اندر یافته ی زیبا شناختی اند و لذت زیبایی نیز موصول همین هماهنگی و تناسب است زیرا، همانگونه که ابن سینا می‌گوید، درک هماهنگی و تناسب لذت می‌آفریند: «خوشی، اندر یافت اندر خور بود درد اندر یافت نااندر خور بود» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲).



در این میان "خواجه نصیر الدین طوسی" اعتقاد دارد: زیبایی در سودمندی است. (معمدی، ۱۳۹۱، ۴) باری همانگونه که "نصر" توضیح میدهد، بحث تجلی زیبایی محض در عالم امکان به بهترین شکل در تأملات متصوفه ظهور و بروز داشته است. شاید بتوان گفت در عالم اسلام نخستین بار "غزالی" در احیاء العلوم به بحث در باره ی زیبایی عینی (ابژکتیو) پرداخت، حال آنکه پیش از او غالباً از زیبایی معقول بحث می‌شد. او به شیوه فلوطین زیبایی هر اثر هنری را به زیبایی روح خالق آن منتسب میکرد. متصوفه نه تنها به بحث نظری درباره ی زیبایی می‌پرداختند بلکه خود از بهترین خاقان زیبایی بودند. آثار جلال الدین محمد بلخی نمونه مشعشع چنین آفرینش هایی است. و پیش از او سهروردی - شیخ اشراق - چنانچه نصر می‌گوید شاید بدیع ترین دستاورد سهروردی در این رساله آن باشد که زیبایی و عشق و حزن را در یک ساختار متافیزیکی کنار یکدیگر قرار می‌دهد.

عشق منشا کشش های ما به سوی زیبایی است. به بیان دیگر در آن هنگام که موجودی زیبا می‌یابیم به نحوی از اینجا عاشقش می‌شویم



نمودار ۴. زیبایی از دیدگاه ابن سینا، مأخذ: نگارنده

با توجه به زیبایی در نظر متالیهین، هنرمندان ایرانی در طول تاریخ با جهان خارج و مواد آن ارتباط برقرار نموده و به شکل دهی محیط پرداخته اند (نقی زاده، ۱۳۸۵) به این ترتیب اثر و فضای خلق شده توسط هنرمند مسلمان جلوه ایست که ذکر زیبایی آن هرگز غلو گویی نمی‌کند و زیبایی این فضاها هرگز انسان را در خاک محصور ننموده و به دنیایی ماورا هدایت می‌کند.

طبیعت و به تبع آن طراحی محیط و معماری در فرهنگهای سنتی به ویژه مشرق زمین مشتمل بر ساحت ها و معانی معنوی بوده و به عنوان امری مقدس تلقی شده است. (همان) اگر چه حضور پررنگ فلسفه ی ارسطو، تأثیر چشمگیر فلسفه های نو افلاطونی بر فلسفه اسلامی در مباحث مربوط به زیبایی شناسی نیز کاملاً مشهود است و برای شناخت آن «بخش از زیبایی شناسی اسلامی که اختصاصاً به "فن شعر" می پردازد، آشنایی با بوطیقای ارسطو اجتناب ناپذیر است. در این میان این رشد در قرن دوازدهم میلادی نخستین شرح را بر این اثر ارسطو نوشته است. پیش از این رشد، فارابی در رساله فی قوانین صناعه الشعر و ابن سینا در فن شعر الشفاء به بسط نظریه های ارسطو در زمینه شعر پرداخته اند. در مجموع میتوان گفت در فرهنگ اندیشه بزرگان اسلامی و ایرانی "زیبایی" کیفیتی معنا گرا دانسته می شود که همراه حسن و نیکویی خلقی و ذهنی بر صورت گسیل گشته و حاوی معنا و هویتی درست و حق است در بیان بهتر این تعریف شایسته است به نگاه اندیشمندان غربی در این زمینه نیز پرداخته شود: "فلاطون" زیبایی را صورتی بیکران و متعالی میدانست که علاوه بر اعتدال و حقیقت راس سوم آن "خیر" بوده که از "اعتدال و تناسب" زاییده می شود. (باوندیان، ۱۳۷۸)

سید حسین نصر یکی از برجسته ترین متخصصان فلسفه ی اسلامی است. او افزون بر معرفی اندیشه های فیلسوفان مسلمان، در زمینه زیبایی شناسی اسلامی نیز صاحب نظر است. نصر بر مبنای ۴ مکتب عمده ی فلسفه اسلامی - مشأ، اشراق، حکمت متعالیه و تصوف - به معرفی وجوه زیبایی شناسی اسلامی از منظر این چهار مکتب می پردازد.

حکمای اسلامی	دیدگاه در رابطه با زیبایی
فارابی	کامل ترین - زیبارین ← وجود الاول
ابن سینا	سازوار (تناسب) - اندر خور (همادنگی)
خواجه نصیر الدین طوسی	سودمندی
غزالی	زیبایی هیئی (برکتیو)
سهروردی	عشق متشأ زیبایی
نصر	تصوف - متالیزیک - الله مظهر زیبایی مطلق

جدول ۱. اندیشمندان مسلمان به زیبایی، مأخذ: نگارنده

۳. تعریف زیبایی شناسی

پس از بررسی امر زیبا به بیان علم زیبایی شناسی که به این حوزه بشکل کاربردی و علمی فلسفی نگریسته و در قالب موضوعی چند بعدی و آکادمیک از سوی غربیان در وادی هنر مطرح می گردد "بو مگارتن" (۱۷۱۴-۶۲) بنیانگذار این فلسفه شناخته شده که زیبایی را توازن بین نظام اجزا و نسبت متقابل آنها بصورت کمی و کیفی معرفی می کند. (آژند، ۱۳۸۵).

واژه "استتیک" به معنای "زیبایی شناسی" از لغت یونانی کلاسیک "استانستا" به معنای "ادراک کردن" و "استتا" به معنای "موضوعات ادراک شده" مشتق شده است.

تولستوی در کتاب "هنر چیست؟" خویش با انتقاد شدید از هنرهای اغلب مدرنی که فاقد سودمندی و نگاه به کلیت طبقات جامعه باشد دریافت زیبایی را از طریق ۵ حس ذائقه، باصره، شامه، لامسه و سامعه قابل دریافت است و هنر زیبا میتواند شامل یک یا چند بخش از این زیبایی ها باشد اما در زیبایی شناسی آن چرایی پدید آمدن و چگونگی مخاطبان آن مورد نظر خواهد بود و در واقع چنانچه پاسخ قابل قبولی برای ۲ پرسش اخیر نداشته باشد در زمره پدیده ای مصنوع بشر قرار میگیرد که مورد توجه بخش اندکی از جامعه است.

بطور کلی میتوان نظریات زیبایی شناسان را که پس از قرن ۱۸ گسترش یافت به ۳ دیدگاه کلی تقسیم بندی نمود: ۱. اندیشمندان قرن ۱۸ تا ۲۰. ۲. اندیشمندان قرن ۲۱، ۳. زیبایی شناسی اندیشمندان مسلمان.

در این عصر که بر اساس انقلاب فکری دکارت در میان اندیشمندان از کانت و هیوم آغاز میشود آزادی های فردی و سلاقی شخصی در قضاوت و بیان نظریات زیبایی شناسانه جلوه گری مینماید در این دوره "روسو" د رخصوص هنر خوب و آزادی های فردی و حقوق اجتماعی نظریاتی بیان میکند در قرن ۱۹ "هگل" با پدیدار شناسی روح و ارتباط آن با تمام پدیده های هستی از جمله هنر برداشتهایی از زیبایی شناسی را بدست می دهد. همچنین مارکس با رساله ای در باره فلسفه هنر نظریات خویش را بر مبنای اصالت ماده و مبارزه همیشگی تاریخ میان طبقات

عنوان می‌نماید در این عصر شاهد تبلور اندیشه‌های رمانتیک و طبیعت‌گرایانه در میان فلاسفه همچون شلینگ نیز هستیم. بنابر این ۳ زیبایی الهی، طبیعی و مصنوع " در این دوره مورد توجه است. (<http://mehrazahm.blogfa.com>)

در قرن ۲۱ و یا اواخر قرن ۲۰ افکار ی همچون "نیچه" که با انتقاد شدید از فلسفه دین مطرح شد و یا "راسل" با انتقاد شدید از کلیسا و هنر کلیسایی زیبایی الهی رنگ باخت و در عوض پدیدار شناسان و وجود شناسانی همچون "هایدگر" زیبایی هنری را مطرح می‌نمایند (آزند، ۱۳۸۵).

اندیشمندان مسلمانی که نگاه حکمی به هنر را حفظ کرده و تعبیر هنر دینی را به هنر اسلامی مطرح کرده اند: «هنر اسلامی بر معرفتی مبتنی است که خود سرشت معنوی دارد، معرفتی که استادان آنرا "حکمت" نامیده اند. خصوصیت فرافردی هنر اسلامی از ضمیری هویدا می‌شود که یاد خدا را دارد و با استفاده از الهام اسلامی به برکت محمدی در اختیار قرار گرفته و می‌تواند شهودی از آن عالم مثالی بدست آورد» (نصر، ۱۳۸۹).

هنر اسلامی در ساحت معنوی خویش جز از زبان حق و ذات الهی سخن نمی‌گوید و به مدد حکمتی که از باطن قرآن کریم حاصل می‌شود و انسان را "خلیفه الله" می‌داند رو بسوی کمال و قرب الهی و رویت جمال و جلال حق دارد به شکل تمثیل مقدس حقایق الهی در ظهورات مادی رخ می‌نماید.

۴. زیبا شناختی اسلامی

زیبا شناختی به عنوان شاخه‌ای از فلسفه که در باره معنای زیبایی و نظریه‌های مختلف هنر بحث می‌کند، به طور مستقل مورد توجه فیلسوفان اسلامی قرار نگرفته است. (ابوالقاسمی؛ محمدرضا، ۱۳۹۲) از همین رو برخلاف فلاسفه غربی نظیر، هگل، کالینگوود، و کروچه متفکران اسلامی که "فلاسفه" یا "حکما" نامیده میشوند رساله‌های مستقل و مجزایی در باره زیبایی شناسی ننوشته اند. برای درک کامل زیباشناسی اسلامی پیش از هر چیز می‌باید بخش‌های مختلفی از آثار فیلسوفان مشائی را از این جا و آن جا جمع‌آوری کرد پرداخت. علاوه بر متون همچنین باید به سنت‌های شفاهی نیز مراجعه کرد زیرا این سنت‌ها در بردارنده تعالیمی هستند که از استادان هنرهای مختلف اسلامی به شاگردانشان، و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده اند. این تعالیم طی قرن‌ها مبنای آثار بالفعل هنر اسلامی بوده اند و هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند.

در رابطه با فلسفه مشاء، بزرگترین نمایندگان این فلسفه صرفا به واسطه شعر و در ارتباط با تفاسیر بوطیقای ارسطو زیباشناسی را مورد توجه قرار داده اند. (بوطیقا بخشی از منطق ارسطو است). ضمنا همینجا باید یادآوری کنیم که تا همین اواخر تمامیت فلسفه‌ی اسلامی را به اشتباه فقط به فلسفه مشائی محدود و منحصر می‌دانستند. اگرچه نحویان مسلمان نیز از منظر زبان‌های مختلف به مسایل کوناگون زیباشناسی شعر می‌پرداختند، اما فیلسوفان بر چارچوب منطقی «اعتبار زیباشناختی» تاکید داشتند.

گفتارهای شاعرانه [الاقاویل الشعریه] به جای یک موضوع فکری از ذهن مخاطب [سوژه] تبعیت می‌کنند و او را غایت فرایند تولید گفتار زیباشناختی در نظر می‌گیرند چرا که تجربه‌ی مخاطب مبنای نهایی ارزش‌گذاری یک شعر است^{۱۵} به علاوه، از آنجا که باید یک فرد خاص لذت حاصل از شعر یا سایر آثار ادبی را تصدیق کند، پس اشعار غیر اخلاقی به لحاظ زیباشناختی هیچ ارزشی نخواهند داشت. چنین آثاری بی‌فضیلت اند و از تعادل و توازن تهی، زیرا بنیاد فضیلت و خیر بر تعادل مبتنی است و فقدان آنها به انهدام تعادل منجر می‌شود. به همین ترتیب، مدینه‌ی فاضله‌ای که در آن شعر با فضیلت مقبول و ممدوح است، مدینه‌ای خواهد بود که بنیادش بر تعادل و تعامل هماهنگ استوار باشد. در واقع، کسی که یک شعر غیر اخلاقی را تایید و تصدیق می‌کند به دست خود این تعادل را بر هم خواهد زد. پس اگر با چنین شعری صریح برخورد کنیم در می‌یابیم که اصولا نمی‌تواند برای ما لذت ایجاد کند.

بنابراین، نظریه زیباشناسی ابن سینا بر اهمیت تخیل و دو اصل تعادل و هماهنگی استوار است. افزون بر این چنان که ذکر شد او می‌کوشد از طریق اصل تعادل، زیباشناسی را به اخلاق پیوند بزند. گفتنی است ابن سینا در آن دسته از آثارش که به حکمت مشرقیه (می‌توان آن را حکمت مشرقیه به معنای حکمت اشراقی هم تلفظ کرد) می‌پردازد برای بیان افکارش از زبان شاعرانه‌ی بسیار لطیفی بهره می‌گیرد. همچنین ابن سینا داعیه‌ی آن دارد که حکمت مشرقیه فلسفه‌ای برای برگزیدگان (خواص) است. ما بهترین نمونه‌های این رویکرد را در قصه‌ی حی ابن

یقظان (زنده پسر بیدار) می یابیم. او در این اثر نه تنها به تفکر عقلانی اتکا میکند بلکه برای خلق تاثیر مضاعف از زیباشناسی نیز مدد میگیرد و زبانی به غایت شاعرانه و نمادین را برمی گزیند.

بحث فیلسوفان مشائی درباره ی زیبا شناسی با این رشد - آخرین نماینده این مکتب در اندولس-تداوم می یابد. این رشد از اهمیت استعارات و تمثیلات هنگام ناکارآمدی زبان معمول در بیان حقیقت کاملاً آگاه بود. او استعارات شاعرانه را معتبر می دانست و همچنین با نوشتن تفسیری بر بوطیقای ارسطو به این اصل اساسی اشاره کرد که اعتبار شعر قویاً منوط است به صدق گزاره های شعری. ارزش یابی زیبا شناختی یک اثر ادبی بسته به آن است که اثر مذکور تا چه حد توانسته حقیقت مورد نظرش را در دسترس فهم خواننده یا شنونده بگذارد. هر قدر اثر ادبی حقایق بیشتری را هویدا کند، عمق و ژرفای بیشتری خواهد داشت. ضمناً همین حقایق در تعیین خصلت زیباشناختی اثر نقشی انسانی دارند.

پیش از هر چیز باید یادآور شویم که مبحث زیباشناسی اسلامی، چنان که باید و شاید از سوی پژوهش گران مورد توجه قرار نگرفته است و تعداد آثار ارزشمندی که به این موضوع پرداخته اند بسیار اندک است. لیمن چکیده ی دیدگاه هایش درباره ی زیباشناسی اسلامی را در کتاب مقدمه ای بر زیباشناسی اسلامی (۲۰۰۴) گرد آورده است. او در نخستین فصل این کتاب به تحقیق در پیش انگاره های نادرست رایج در مورد هنر و زیباشناسی اسلامی می پردازد. نقد اساسی لیمن بر نصر و پیروان او (لاله بختیار، نادر اردلان، کیت کریچلو، و ...) این است که اینان خود را در چارچوب های رویکرد صوفیانه محدود و محصور کرده اند و غالباً بر سایر ارزشهای هنر اسلامی چشم می پوشند. لیمن می گوید: «فرو پیچیدن هنر اسلامی در هاله س راز و رمزهای صوفیانه نه تنها به فهم بهتر ارزشهای بی شمار هنر اسلامی کمک نمی کند، بلکه سبب می شود لذت و بهجت حاصل از مواجهه با آثار هنر اسلامی، به مجموعه ای از مفاهیم سراسر انتزاعی مالوف و مانوس برای عده ی معدودی از اهل فن فروکاسته شود.

بی تردید خوب است اگر بدانیم صوفیان چه نقش مهمی در تنظیم و تنسيق هنر اسلامی ایفا کرده اند، اما ارزش یابی زیباشناختی یک اثر نباید صرفاً به شناخت ما از تاریخ تحولات و تطورات تصوف منحصر باشد. زیبایی های قومی و شکلی هنرهای اسلامی از چنان غنایی برخوردار است که بیننده ی نا آشنا با فلسفه و تصوف اسلامی را هم مبهوت و متحیر می کند. لیمن می پرسد: آیا شناخت ما از مباحث پیچیده ی مبتنی بر نظورزی های ایدئالیستی بر مواجهه ی ما با هنر اسلامی تاثیری بنیادین خواهد داشت، پاسخ او منفی است. در واقع، نظر لیمن حتی در مورد هنرهای غرب مسیحی هم صادق است، زیرا می توان پرسید چه تعداد از بازدیدکنندگان کاتدرال رتس در فرانسه یا کلیسای سانتا ماریا دلفیوره در شهر فلورانس با الهیات و آموزه های مسیحی آشنایند و از اصول « هندسه ی مقدس » آگاه اند؟ با این همه، آنان از دیدن شکوه و شوکت هنرها و صنایع بکار رفته در این بناها لذت می برند و از هماهنگی و تناسب و تعادل ساختارشان به هیجان می آیند و به تجربه ی زیبا شناختی ژرفی دست می یابند. لیمن می پرسد آیا اگر کسی زبان عربی یا فارسی نداند و با آموزه های اسلامی آشنا نباشد، نمی تواند از مشاهده ی شاهکارهای خوشنویسی اسلامی لذت ببرد و مشعوف شود؟ و از دیدن شکوه کتیبه های مساجد با شنیدن صدای پر طنین موذن به وجد آید؟ اگر کسی از «عالم خیال» و نظریه های مرتبط با آن بی اطلاع باشد، با دیدن نگارگری های چشم نواز ایرانی به کسب تجربه ی زیبا شناختی نایل نخواهد شد؟ این ها پرسش هایی هستند که نصر به آنها بی توجه است.

۵. زیبایی و زیباشناختی در معماری

هر اثر شاخص و برجسته و ماندگار در تاریخ هنر و معماری، بدون داشتن هویت معناگرایانه نتوانسته است جایگاه والا و شأن با اعتبار کسب نماید. تعامل میان معماری و زیبایی به عنوان یک مقوله ی هنر و انسان ساخت، دارای پیچیدگی هایی جهت ارزیابی است. معماری به عنوان پدیده ای چهار بعدی و هنری جامع و کامل کلیه شئون و احوالات انسانی را در بر می گیرد و به زبان ساده عین خود زندگی است. چند وجهی بودن ذات معماری، جوانب گوناگونی از زندگی انسان به صورتی در عرض یکدیگر طرح می گردد. هر چند نیازهای مادی و معنوی به دلیل ترکیب یافتگی اشان جدایی ناپذیرند، اما بر حسب نوع م معماری و موقعیت های ویژه مکانی و زمانی بین انگیزه ها و باورها ارتباط برقرار میکند. انسان از زمانی که به معماری مبادرت ورزیده، به نیازهای روحی و حس زیبایی شناسی نیز توجه داشته است. نخستین نمونههای سکونت، برقراری چنین نسبتی را نشان میدهد. به بیانی دیگر طبیعت در فرهنگ های گوناگون به شکلی مرتبط با طبیعی شناسی و فضای

معماری حضور داشته است. حس و حال و روحیه در فضای معماری، ارتباط مستقیمی با انسان به طور کلی و کاربران آن به طور خاص دارد. همان گونه که برای زیبایی مفهوم کمی و مطلق بیان شدنی نیست کیفیت فضاها نیز سنجش پذیر نیست. درک کیفیت فضا تحت تأثیر دو عامل است:

عوامل فردی: مانند فرهنگ- عادات و رسوم- خاطرات ذهنی- دانش ضمنی و ...

عوامل محیطی: موقعیت استقرار فضایی و ساختار فضا مانند شکل- ابعاد- تناسب- و... بطور کلی عوامل کمی مکانی.

با توجه به عوامل گفته شده، در واقع طراحی تمام امکانات و اختیارات را در زمینه کیفیت بخشیدن به فضا همیشه در دست ندارد اما میتوان چنین فرض کرد که تأثیرات روحی از یک فضا معلول تأثیر خصوصیات کالبدی هنگام طراحی و حتی فضای باز است. (آیوازیان، ۱۳۸۱)

بنابراین می توان عوامل زیر را در زیبایی و دریافت آن از اثر معماری موثر دانست:

۱. محیط و مکان

۲. فضا

۳. هماهنگی

۴. هویت

۵-۱- محیط و مکان

بین هر موجود زنده و پیرامونش روابطی وجود دارد که ذاتی نیست و بیشتر اکتسابی است. انسان به مرور زمان و افزایش تجربیات و اطلاعات یاد اندوزی شده در ذهنش قادر به شناخت همه اشیا اطراف خود نمی باشد و به همین شناخت کنترل محیط را دارد. در تصورات ما هر شیء در ارتباط با محیطی خاص مطرح می شود، مثلاً در خاطرات ذهنی خود "کتاب" را در کتابخانه یا روی میز میبینیم نه در یخچال یا روی پله. ما برج ایفل را در کنار رودخانه سن در پاریس میبینیم در بر فراز قله ای در سویس. (گروتز، ۱۳۹۱)

ماریو بوتارتباط یک ساختمان را با پیرامونش چنین شرح می دهد «هر اثر معماری دارای محیط ویژه خود است که بستر ساختمان نامیده می شود که تأثیری متقابل دارند» تحقیقات نشان می دهد که تجربه ادراکی از اثر معماری دارای محیط ویژه بر ساختمان محیط بر تجربه ادراکی یک ساختمان اثر چشمگیر است. یعنی ادراک بیننده از دو ساختمان مشابه در دو محیط متفاوت تغییر می کند پس در تجربه درک یک ساختمان باید محیط را نیز به حساب آورد (گروتز، ۱۳۹۱) هرچه ساختمان متعارف تر باشد اثر محیط بر ادراک کمتر است و بر عکس منظور از مکان نیز در مفهوم مجرد و کلامی آن به معنی یک جا نیست. مکان بخشی از فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارد صاحب "هویت" شده است.

۵-۲- فضا

فضا در معماری، همان چیزی است که انسان را از عوامل طبیعی محافظت می کند و کلیه فعالیت‌های فردی و اجتماعی فرد را در بر می گیرد. انسان در فضا نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین می کند. جوهر اصلی معماری فضا هست و در فضای معماری انسان حرکت و زندگی می کند. فضا در معماری انواع گوناگون دارد و به طرق متنوعی می توان فضا را در معماری دسته بندی کرد.

تعریف واضح در مورد فضا را یورگ گروتز چنین ارائه می کند: نزدیکترین تعریف این می باشد که فضا را خلأی در نظر بگیریم که می تواند شیئی را در خود جای دهد و یا از چیزی آکنده شود. فضا موجودیتی نیست که تعریف دقیق و مشخصی داشته باشد، با این حال قابل اندازه گیری است. (گروتز، ۱۳۸۶)

فضا در مفهوم موجود خویش به تنهایی هیچ ویژگی خاصی را مطرح نمی کند ولی به محض آن که یک گروه انسانی فعالیتی را در مکانی مطرح کند، معنای نمادین فضا پدیدار می شود. از این پس فضا بستری برای بیان فعالیت و رفتارهای انسانی می گردد؛ محلی برای تخیل و واقعیت. (حبیبی، ۱۳۸۲)

فضا (Space) واژه‌ای است که در زمینه‌های متعدد و رشته‌های گوناگون از قبیل فلسفه، جامعه‌شناسی، معماری و شهرسازی بطور وسیع استفاده می شود. لیکن تکرر کاربرد واژه فضا به معنی برداشت یکسان از این مفهوم در تمام زمینه‌های فوق نیست، بلکه تعریف فضا از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است. مطالعات نشان می دهد با وجود درک مشترکی که به نظر می رسد از این واژه وجود دارد، تقریباً توافق مطلق در مورد

تعریف فضا در مباحث علمی به چشم نمی‌خورد و این واژه از تعدد معنایی نسبتاً بالایی برخوردار است و تعریف مشخص و جامعی وجود ندارد که دربرگیرنده تمامی جنبه‌های این مفهوم باشد. از این رو در این یادداشت به ذکر برخی کلیات در مورد مفهوم فضا بسنده می‌کنیم. فضا یک مقوله بسیار عام است. فضا تمام جهان هستی را پر می‌کند و ما را در تمام طول زندگی احاطه کرده است. فضا به محیط زیست اطراف ما احساس راحتی و امنیت می‌بخشد که اهمیت آن در یک زندگی لذت بخش از نور آفتاب و محلی برای آرامش کمتر نیست. هرکاری که انسان انجام می‌دهد دارای یک جنبه فضایی نیز هست به عبارتی هر عملی که انجام می‌شود احتیاج به فضا دارد. دل‌بستگی بشر به فضا از ریشه‌های عمیقی برخوردار است. این دل‌بستگی از نیاز انسان به ایجاد ارتباط با سایر انسانها که از طریق زبان‌های گوناگون صورت می‌پذیرد، سرچشمه می‌گیرد. حکمای اسلامی به اصالت عوامل کیفی در فضا معتقد بودند. بعنوان مثال ابن سینا معتقد است مکان عبارت از چیزی است که چیزی دیگر در آن نهاده باشد یا بر آن تکیه کند، او می‌گوید: پس جایگاه جسم نه هیولاست و نه صورت و نه بعد و نه خلاء.

نتیجه گیری

در بررسی های فوق در زمینه های شهری علاوه بر ابعاد بصری و کمیات قابل اندازه گیری بسیاری فاکتورها مؤثر در امر درک این مهم است که در دامنه تعاریف نظری و کیفی قرار گرفته، روشهایی جهت ارزیابی و مطالعه آنها بشکلی شیوه مند پیشنهاد گردید این متغیرها در ۲ گستره اصلی مباحث نظری و تجلیات کالبدی قرار گرفته است. مطالعه و برنامه ریزی معماری، در بعد زیبایی شناسانه آن فرآیند ساختاری ای است که کمال معنا و آسایش را در نظر دارد. و علاوه بر آن برای انسانها به عنوان مخاطب درک این زیبایی، زمینه ساز بستر مناسبی است که این برداشتهای تحلیلی می تواند بشکل تابعی با الگوی ذیل عنوان شود که از بسط و ترکیب تئوریهای موجود در این حوزه استخراج شده است: ارتباط آنها که می بایست از اصول عام زیبایی شناسی تبعیت کند مورد بررسی قرار گرفته و صورت منظر و ویژگیهای فیزیکی ناظر تاثیر بسزایی در این قضاوت خواهد داشت. رویکردهایی چون: «رویکرد رفتاری - رویکرد تصویری - رویکرد مکانی - رویکرد کالبدی - رویکرد سازمانی - رویکرد رؤیت پذیری و رویکرد ذهنی است. (کریمی، ۱۳۹۳) در تحلیل بصری شهر وجود دارد.

غایت آمال بشری بوده. داشتن و ساختن معماری زیبا امریست که علی رغم برداشتهای سلیقه وار از بحث زیبایی دارای تعریف و معیارهای بسیار مشخص مربوط به هر فرهنگ و بوم که فرآیند برنامه ریزی و مطالعه و نیل به هدف را سهل تر مینماید. این امر علاوه بر پژوهش های کیفی با توجه به گستره ی زایدالوصف نرم افزارهای کامپیوتری میتوان با بهره گیری از این علم بصورت متغیرهایی مطرح و حتی مدلسازی شود. در برخی موارد هدف تحلیل وضع موجود و در برخی دیگر برنامه ریزی - طراحی و یا احیاست در همه این موارد روش پیشنهادی تجزیه و تحلیل را هدفمند مینماید.

همچنین باتوجه به بررسی انجام شده زیبایی معماری چه پیش از طرح و اجرا و چه پس از آن قابل ترسیم، سنجش و اندازه گذاری خواهد بود و کفایت تا حد ممکن مولفه های مؤثر بومی، واقعی و کمی باشد. منجمله می توان به موارد ذیل اشاره نمود: شکل، صورت، مقیاس و زیبایی ساختمان هایی که در سیما موثرند مورد تمجید و غنی سازی قرار گرفته شود. از تغییرات غیر منتظره پرهیز شود. احترام و توجه به طبیعت و عناصر پایدار، و ارزشهای بومی و اقلیمی در معماری تاکید شود. ساختمانهای نمایان و آشنا و ارزشمند از دست داده نشود.

در واقع معماری زیبا چیزی بیش از مجموعه ساختمانها و فضاهای غیر ساخته شده است و دارای محیطی واجد حال و هوای محلی است، بطوری تجمیع که اجزا سازنده در بستر زمان شکل گرفته بنابراین طرح معماری "منحصربفرد" بوده و قابل تکثیر یا تکرار نیست. معماری بدلیل در همگسیختگی عناصر طبیعی و مصنوع در خلش دارای پویایی و ویژگیهاییست که بر اساس گذر زمان (تغییر فصول) و یا ابعاد جغرافیایی (ارضی) متغییر بوده و همواره سیمای آن لازم به پیشبینی است.

در خاتمه معماری زیبا به انسانها فرصت درست زندگی کردن و خوب بودن را میدهد و واجد رويا، آرامش و حرکت با ثبات و آینده نگریست، بابوم در آمیخته است و واجد ارزش های تاریخی - فرهنگی است که خوانایی آن برای مخاطبان از جمله ویژگی های زیبا مدارانه است.

فهرست منابع:

- ۱- امین زاده، بهناز. ۱۳۸۹. ارزیابی زیبا ییو هویت مکان. هویت شهر، ص ۱۴، ۳، ۵، ۷.

- ۲- آیوازیان، سیمون، ۱۳۸۱؛ زیبایی اسی و خواستگاه آن در نقد معماری؛ فصلنامه هنرهای زیبا؛ شماره ۱۸؛ زمستان ۱۳۸۱؛ ص ۶۴-۶۹
- ۳- باقری، ملیحه، (۱۳۹۳)، بررسی مفاهیم زیبایی شناسی در فرهنگ اسلامی و بازتاب آن در ساختارهای معماری عصر جدید، اولین همایش معماری، عمران و محیط زیست، همدان
- ۴- باوندیان، علیرضا، (۱۳۷۸) بررسی تطبیقی آثار افلاطون و ارسطو در پرسش از ماهیت هنر. نشریه هنر و معماری کلک، شماره ۱۰۷.
- ۵- بل، سایمون، (۱۳۸۶). منظر الگو، ادراک و فرآیند، (بهناز امین زاده، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- بهزادفر، مصطفی. منظر شهری، ۱۳۸۲ تجارب جهانی و چشم انداز آینده. مجموعه مقالات همایش بین المللی نگاه نخست، زمستان ۱۳۸۲. تهران.
- ۷- بهزادفر، مصطفی (۱۳۹۱) رویکردی تحلیل بر تبار شناسی شهری، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳.
- ۸- تسلی، جیمز (۱۳۸۵)؛ تجربه گرایی؛ مجموعه مقالات دانشنامه زیبایی شناسی فرهنگستان هنر؛ ۱۳۸۵؛ ص ۵۴.
- ۹- سعیدی کیا، ندا (۱۳۹۱) جستاری بر مفاهیم زیبایی شناسی معماری در سنت و مدرنیته، اولین همایش ملی اندیشه ها و فناوری های نو در معماری، تبریز
- ۱۰- شایسته فر، مهناز. (۱۳۸۹). مفهوم زیبایی در المنظر و تنقیح.
- ۱۱- المناظر (ابن هیثم کمال الدین فارسی). کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۳.
- ۱۲- ضمیران، محمود (۱۳۸۳) کانت و زیبایی شناسی مدرن، گفتگوی نشریه عملی کتاب ماه ادبیات و فلیفه، شماره های ۸۵ و ۸۶.
- ۱۳- فلامکی، محمد منصور. (۱۳۸۵). فارابی و سیر شهروندی در ایران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی فضا.
- ۱۴- فهیمی فر، علی اصغر. (۱۳۸۶) جستارها: تفاوت آرای افلاطون و ارسطو در زیباشناختی و هنر. نشریه زیبا شناخت، شماره ۱۶.
- ۱۵- کریمی مشاور، مهرداد (۱۳۹۲)، رویکردها و روشها در زیبایی شناسی شهری، فصلنامه باغ نظر، شماره ۲۴، پژوهشکده نظر.
- ۱۶- گروتز، (۱۳۹۱)، زیبایی شناسی در معماری، ترجمه: جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۷- گروتز، یورگ. (۱۳۸۶). زیبایی شناسی در معماری، ترجمه: جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۸- گلدمن، آلن، ۱۳۸۵، امر زیبا، مجموعه مقالات دانشنامه زیبایی شناسی فرهنگستان هنر؛ ۱۳۸۵؛ ص ۸.
- ۱۹- گنجور، مهدی و سید مهدی امای جمعه (۱۳۸۹) زیبایی شناسی فلسفی و تحلیل نظریه اصالت زیبایی در حکمت مطهر، نشریه مطالعات اسلامی و فلسفه کلام شماره ۸۴/۲
- ۲۰- لالاند، آندره (۱۳۷۷) فرهنگ اصطلاحات علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه غلامرضا وثیق، انتشارات فردوسی ایران.
- ۲۱- لیت، کالین. (۱۳۸۲) تجربه زیبایی شناسی، (فرزانه علیا)، فرهنگستان هنر، ۷.
- ۲۲- لینچ، کوین. (۱۳۸۷). طرح شهر و نما و ظاهر شهر، مقالاتی در باب شهر و شهرسازی، (منوچهر مزینی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- لینچ، کوین. (۱۳۸۱). سیمای شهر. (منوچهر مزینی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۴- مددپور، محمد. (۱۳۸۷). تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ۲۵- معتمدی، اسفندیار. (۱۳۹۱). استادالبشر خواجه نصیر الدین طوسی. نشریه رشد معلم، شماره ۲۷۲.
- ۲۶- نامور راد، نیوشا (۱۳۹۱)، زیبایی شناسی و معانی و مفاهیم آن در معماری ایران، همایش بین المللی معماری و توسعه پایدار، تبریز
- ۲۷- نصر، سید حسین. (۱۳۸۹). هنر و معنویت اسلامی. (رحیم قاسمیان، مترجم). تهران: انتشارات حکمت.
- ۲۸- نقره کار، عبدالحمید، ۱۳۸۷؛ نسبت مکتب اسلام با فلسفه هنر و زیبایی آثار هندی (موضوع شناسی، اصول راهبردی، روشهای کاربردی، ارزیابی آثار) نشریه بین المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید، سال نوزدهم، شماره ۶، ص ۱.
- ۲۹- نقی زدا، محمد (۱۳۸۱). مبانی فلسفی زیبایی شناسی طراحی محیط و منظر. مقالاتی در محیط شناسی، ویژه نامه طراحی محیط.
- ۳۰- هاسپرژ، جان. اسکراتن، راجر. (۱۳۸۵). فلسفه هنر و زیبایی شناسی. (یعقوب آژند، مترجم). تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۱- یزدانی، حمید (۱۳۹۳)، زیبایی شناسی در معماری، کانون ملی معماری ایران همایش ملی معماری، عمران و توسعه نوین شهری، تبریز.

<http://ganjoor.net/>

<http://www.vajehyab.com/>

<http://www.sciencedirect.com/>

<http://fa.wikipedia.org>

Archive of SID